

تَه مدرسه‌ی فردا کجاست؟

● شیبیا ملک

مهرماه سال ۱۳۸۱ زمانی که هم دانشجو بودم و هم معلم، با تنها رایانه‌ی مدرسه که صفحه‌ی نمایش آن ۱۴ اینچ بیشتر نبود. در سایت مدرسه و با کمک خود دانش‌آموزان، اسلایدهایی را که شب قبل با کمک دخترم در فلاپی ذخیره کرده بودم، برای آن‌ها نمایش می‌دادم. بچه‌ها به سختی و از گوشه و کنار تصاویر را می‌دیدند و خوش‌حال بودند که معلم به روزی دارند و به قول خودشان، بهترین لحظات کلاس فیزیک را در سایت می‌گذرانند. در همان دوران، استاد دلسوز درس رایانه در دانشگاه، از همان اولین جلسه ما را به سالی مجیز و تاریک هدایت کرد؛ جایی که با کمال تعجب، صفحه‌ی نمایش رایانه را روی پرده‌ی مقابلمان دیدیم.

آن هم به چه بزرگی سخت ذوق زده شدم...

استاد همان‌طور که شیوه‌ی الصاق فایل یا تصویر را به پست الکترونیکی توضیح می‌داد، یا طرز درست کردن پاورپوینت را برای ارائه‌ی سمینار آموزش می‌داد، از ما هم می‌خواست که خودمان با رایانه کار کنیم. دیدن فایل کار خودمان روی آن صفحه‌ی بزرگ، برای من خیلی هیجان‌انگیز بود. در آن لحظات یک انقلاب فناورانه در ذهنم شکل می‌گرفت. واقعا انگار از عصر حجر به عصر فضا آمده بودم!

این کلاس را با کلاس خودم در خانه مقایسه می‌کردم. اینترنت پرسرعت دانشگاه، با فلاپی سیاه رنگ کوچکی که به سختی اینترنت dial up و به کمک دخترم، چند عکس در آن جای داده بودم و هر بار دعا کردم خراب نشده باشد، قابل مقایسه نبود! با خودم می‌گفتم اگر این فناوری (همان ویدئوپرژکتور را می‌گویم) به کلاس من راه پیدا کند، غوغا می‌کنم! هشت سال پیش مدرسه‌ی فردای من همین بود؛ روزی که با اینترنت پرسرعت، با آن دستگاه پرهیبت و آن صفحه‌ی بزرگ که مثل پرده‌ی سینما بود، در کلاس چوب جادویم را در دست بگیرم و دائما لحظات «آهان! فهمیدم!» خلق کنم.

امروز در مدارس دولتی که تدریس می‌کنم، به جای یکی، چند دستگاه ویدئوپرژکتور قرار دارد. در سایت هر یک از این مدرسه‌ها، حداقل ۲۰ رایانه به اینترنت پرسرعت وصل است. تقریبا همه‌ی بچه‌ها کار با رایانه را بلد هستند و من هم دیگر دست به دامان دخترم نمی‌شوم. خودم کم‌کم در کنار دانش‌آموزانم یاد گرفته‌ام، چگونه فیلم و تصویر ذخیره کنم.

اما آیا این همان اتفاقی بود که در انتظارش بودم؟ مدرسه‌ی فردایم محقق شده است؟ یادگیری و آموزش متحول شده است؟ فرداهایی که به جای کتاب، سی‌دی دست بچه‌ها باشد و هر دانش‌آموز با یک لپ‌تاپ به کلاس بیاید، یا اصلا به کلاس نیاید، در خانه کنار رایانه، تصویر مرا، نه فرزندان ما را که معلم شده‌اند، ببیند یا فیلم‌های آموزشی تماشا کند، چه چیز محقق خواهد شد؟ امروز در مقابل همان استاد نازنینی که برای اولین بار مرا سخت در برابر فناوری شگفت زده کرده، نشسته‌ام و این بار نه در کسوت دانشجو، بلکه همکار تحریریه. از خودم و ایشان و شما می‌پرسم: «مدرسه‌ی فردا قرار است چگونه باشد؟ تَه مدرسه فردا کجاست؟»

